

حکومت

درگیر زندگی سیاسی هستند و با میزان ارتباط این گروهها با رژیم و حکومت در پیوند است. ایجاد ماشینهای اجبار، مشکل است چرا که مخصوصاً در کشورهایی که توده‌های مردم در ستیز با حکومت هستند باید بسیار وسیع باشد. تمایل حکومتها بر این است که سازمانهایی توده‌ای همانند یک حزب به وجود آورند و بدین وسیله دیدگاههای مردم را به نفع خود تعدیل کنند و به ویژه مردم را یا نیرنگ از گروهها سنتی و هنجارهای مورد حمایت این گروهها برکنار دارند.

به اعتقاد بلاندل دیکتاتورها غالباً در مرحله خیزش اتفاق می‌افتند و این درحالی است که احتمال ظهور آنها در جوامع سنتی باثبات که تحت سلطه گروههای بزرگ قرار دارند کمتر است و نیز در جوامع بسیار توسعه یافته که منافع اختصاصی‌تر و مجموعه‌های مترقی‌تر به میزان کمتری می‌توانند کنترل مستقیم بر حکومت داشته باشند به ندرت یافت می‌شوند. به علاوه طی مرحله خیزش، اگر تنشها در سطح جامعه نسبتاً پایین باقی بماند احتمال دارد که دیکتاتوری در کشور حاکمیت نیابد. به دیگر سخن اگر جامعه از همگرایی خوبی برخوردار و سرعت تغییرات آرام باشد و برخی از ساختارهای سیاسی، شکاف مابین جامعه

سنتی و مدرن را پر کنند - به عنوان نمونه احزاب سیاسی بتوانند نماینده هر دو گروه باشند - این وضعیت پدید می‌آید. در فصل دوم با عنوان جامعه و حکومت به مباحثی همچون بنیانهای اجتماعی نظامهای سیاسی، گروهها، تقاضاها و نظامهای سیاسی، اطلاعات مردمی و نقش رسانه‌ها برمی‌خوریم. نویسنده ضمن بیان اینکه عناصر تشکیل‌دهنده زیرساخت اجتماعی - اقتصادی کشورها بعضاً دارای عناصری ذهنی و در نتیجه غیرقابل عملیاتی کردن هستند و با بیان اینکه برخی از این عناصر مانند «طبقه اجتماعی ذهنی» عملیاتی شده‌اند، معتقد است در لیبرال دموکراسیها ارتباط میان بنیان اجتماعی - اقتصادی و نظامهای سیاسی بهتر شناخته شده است. میزان درآمد سرانه کشورها به علاوه تنوعات قومی، زبانی، دینی و ویژگیهای فرهنگی هر کشور از جمله عوامل اجتماعی - اقتصادی هستند که بر نظامهای سیاسی تأثیر می‌گذارند. نویسنده در ذیل عنوان گروهها، تقاضاها و نظامهای سیاسی به بحث درباره اهمیت گروهها در نظام سیاسی می‌پردازد. وی گروهها را به دو دسته اجتماعی و تأسیسی

تقسیم می‌کند. گروههایی که الگوهایی از روابط اجتماعی را دربر دارند، اجتماعی و گروههایی که به منظور هدفی خاص به وجود آمده‌اند تأسیسی خوانده می‌شوند. گروههای تأسیسی یا فرسایش الگوهای موجود روابط، قوت می‌گیرند و در نتیجه لازم است علقه‌های جدیدی به وجود آورند. در یک جامعه سنتی، دولت بیشتر تحت سلطه مجموعه‌های مرسوم و سنتی مانند قبایل و گروههای قوم قرار دارد. ولی بتدریج انتقال مشروعیت صورت می‌گیرد. البته بلاندل متذکر می‌شود که احساسات اجتماعی



از زمانی که انسانها به مطالعه نظام‌مند حکومت پرداختند کوشیده‌اند با اتخاذ الگویی، کژی‌ها و کاستی‌های حکومت موجود را دریاوند. اگرچه افلاطون با دیدگاهی آرمانگرایانه و مثال‌اندیش به طرح جامعه و حکومت آرمانی خود تحت عنوان مدینه فاضله (Utopia) پرداخته شاگرد وی ارسطو سیاست را از آسمان به زمین آورد و در بخشی از این اقدام به مقایسه انواع حکومتها و قوانین اساسی موجود در یونان باستان مبادرت ورزید. این مقایسه در طی تاریخ توسط فلاسفه و اندیشمندان سیاسی به شیوه‌های مختلفی صورت گرفته است و ولی مطالعه نظام‌مند حکومتها به شیوه مقایسه‌ای محصول اواسط قرن گذشته است.

پس از جنگ جهانی دوم، نیاز دولتهای غربی به شناخت جوامع و اهمیت یافتن روش‌شناسی علوم اجتماعی مدرن به همراه گرایش به سمت مطالعات آماری راه را بر مطالعات مقایسه‌ای حکومتها گشود و مکاتب مختلف علوم اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی به مطالعه مقایسه‌ای حکومت پرداختند تا بدین ترتیب به نقاط قوت و ضعف هر کدام از انواع حکومتها دست یابند. البته باید اذعان کرد که مطالعه مقایسه‌ای حکومت مطالعه‌ای مدرنیستی است و حکومت مطلوب جامعه غرب (لیبرال دموکراسی) را به عنوان حکومت ایده‌آل، مبنای مقایسه خود قرار می‌دهد و از ویژگیهای فرهنگی و مردم‌شناسانه جوامع غافل می‌ماند.

کتاب حکومت مقایسه‌ای نوشته ژان بلاندل از جمله کتابهایی است که در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. این کتاب که به صورت متن درسی است، از جنبه‌های مختلف به بررسی انواع حکومتها در زمان نگارش کتاب می‌پردازد. بلاندل در فصل نخست این کتاب با نگرشی سیستمی - که وی آن را مناسب‌ترین شیوه برای مقایسه حکومتها می‌داند - پنج نوع عمده نظام سیاسی را در جهان معاصر به صورت رژیمهای لیبرال دموکراتیک، اقتدارکرای مساوات‌طلب، غیرمساوات طلب سنتی، پوپولیستی و اقتدارگرایی غیرمساوات‌طلب معرفی می‌کند و به بیان هنجارها و انواع شکل‌بندی نهادها در هر کدام از این نظامها می‌پردازد. هر کدام از این انواع نمایانگر وضعیت خاصی است که سیاست در عصر حاضر را مشخص می‌سازد. برخی از این نظامها بیش از دیگران گرفتار تنش هستند. شکل‌بندی نهادها بیش از آنکه بر این تنشها غلبه کند، آنها را بازمی‌تاباند.

بلاندل با تعریف سیستمی سیاست به عنوان «تخصیص مقتدرانه ارزشها» این سؤال را مطرح می‌کند که ارزشهای چه کسی؟ وی در مقام پاسخ به این سؤال می‌گوید یک نظام سیاسی نمی‌تواند تمامی ارزشها را در نظر آورد. باید ساز و کارهایی برای محدود کردن تعداد ارزشهایی که یک جامعه توان پردازش آنها را در یک زمان مشخص داراست، وجود داشته باشد. اگر انسانها از حق اکتساب و حداقل، حق تلاش برخوردارند، مطمئناً این بدین معناست که جامعه بهتر، جامعه‌ای است که تمامی انسانها در آن از

- حکومت مقایسه‌ای
- ژان بلاندل
- علی مرشدی‌زاد
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۳۷۸، ۵۱۲ صفحه

موقعیت بهتری برای اکتساب و حداقل، تلاش برخوردار باشند و این به معنای آن است که جامعه بهتر، جامعه‌ای است که در آن تعداد ارزشهای تخصیص یافته بیشتر باشد. نویسنده با این مقدمات نتیجه می‌گیرد که توسعه را می‌توان «گسترش فرصتهای انتخاب» تعریف کرد. این تعریف از نظر وی در عین هنجاری بودن، بین‌الذهنی است. میزان مشروعیت نظامها و حکومتهای سیاسی و نقطه مقابل آن، یعنی میزان توسل به اجبار و مسأله دیکتاتوری از دیگر مسائلی است که بلاندل به آن می‌پردازد. البته بلاندل نیاز به حمایت و وجود دیکتاتوری را نه دو قطب کاملاً متمایز بلکه به صورت طیفهای پیوسته می‌داند که هر کدام از رژیمها در جایی از این پیوستار قرار می‌گیرند. می‌توان فرض کرد که در دو سر افراطی این طیفها هیچ رژیمی وجود ندارد.

بحث دیگری که در ذیل مشروعیت مطرح می‌شود همگرایی سیاسی است. همگرایی سیاسی به عنوان «مجموعه‌ای از هنجارهای مورد پذیرش عموم در مورد رفتار سیاسی و تعهد به الگوهایی از رفتار سیاسی که با این هنجارها مشروعیت یافته‌اند» تعریف شده است. همگرایی سیاسی در اصل به گروههایی مربوط می‌شود که از نزدیک

باید اذعان کرد که مطالعه مقایسه‌ای حکومت، غالباً مطالعه‌ای مدرنیستی است و حکومت مطلوب جامعه غرب (لیبرال و دموکراسی) را به عنوان حکومت ایده‌آل، معنای مقایسه خود قرار می‌دهد

۱

اگر جامعه از همگرایی خوبی برخوردار و سرعت تغییرات، آرام باشد و برخی از ساختارهای سیاسی، شکاف مابین جامعه سنتی و مدرن را پر کنند، احتمال حاکمیت دیکتاتوری، کاهش می‌یابد

ملی پرداخته می‌شود. در این قسمت نیز انواع ساختارهای حکومتی، کارکردهای قوای مجریه ملی، اعضای حکومتها و ماهیت رهبری سیاسی و چگونگی شناسایی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده در این فصل ذیل موضوع رهبری می‌نویسد حداقل می‌توان گفت که دیدگاههای مربوط به رهبری مشخصاً ابهام دارند. به طور کلی نظریه‌پردازان سیاسی در گذشته - به استثنای گروه کوچکی از آنها که اشتیاق دارند ارزشهای رمانتیکی مانند توان و قدرت شخصی را برجسته سازند - به رهبران به دیده تردید نگریسته‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم، علی‌رغم رفتار وحشیانه‌ای که برخی از رهبران در کشور خود و نیز در کشورهای که به اشغال ارتشهایشان درآمده بود روا داشتند، نگرشها تا حدی تغییر یافت.

فصل پنجم با عنوان اجرا و کنترل به موضوع دیوان سالاریها و نقش آنها در حکومت، نقش ارتش در فرایند سیاسی، قضاوت و نقش قضات در حکومت، حکومت و مردم در علم سیاست معاصر و بحث درباره آینده مطالعه حکومت مقایسه‌ای اختصاص یافته است. نویسنده در پایان این فصل و در واقع در پایان کتاب می‌نویسد مطالعه حکومت تطبیقی، نتایج سریعی را برای کسانی که انتظار یک «دستور کار» برای نظم سیاسی جدید دارند، فراهم نمی‌آورد. در مجموع حکومت مقایسه‌ای نسبت به زمینه‌های دیگر با مشکلات پیچیده‌تری روبرو

است؛ این حوزه مطالعاتی هم به شناخت تفصیلی کشورها و نهادهای آنها نیاز دارد و هم باید توانایی استفاده از مدل‌های کلی را داشته باشد و نیز مستلزم توجه به وضعیتهای انضمامی همراه با تمایل به جای دادن این وضعیتها در قالبی مشترک است.

کتاب حکومت مقایسه‌ای متن مناسبی برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد به شمار می‌رود. این کتاب در دفتر مطالعات و تحقیقات علوم سیاسی دانشگاه امام صادق ترجمه و در سال ۱۳۷۸ توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.

نویسنده کتاب، ژان بلاندل، استاد علوم سیاسی در موسسه دانشگاهی اروپا است. وی پیش از این استاد حکومت در دانشگاه اسکس بریتانیا بوده است. آثاری که وی پیش از این در حوزه سیاست مقایسه‌ای به رشته تحریر درآورده است، عبارتند از: قانونگذاری مقایسه‌ای (۱۹۷۳)، سازمان حکومتها (۱۹۸۲) و رهبری سیاسی (۱۹۸۷).

انواع و ویژگیهای عمده نظامهای حزبی، نقش نظامهای انتخاباتی و ارتباط آنها با احزاب سیاسی، ثبات و بی‌ثباتی نظامهای حزبی، نقش احزاب در تصمیم‌گیری ملی و... از موضوعات جالبی است که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است. شاید بتوان گفت فصل سوم با موضوع احزاب سیاسی شاهیت کتاب را تشکیل می‌دهد و نویسنده در این فصل احاطه خود را بر این موضوع به اثبات رسانده است.

در فصل چهارم با عنوان «ساختارهای حکومتی» حکومتها را به مشروطه و غیرمشروطه (مبتنی بر قانون اساسی و غیرمبتنی بر قانون اساسی)

تقسیم می‌کند و اهمیت کارکرد و امکان تغییر قانون اساسی را مورد بررسی



قرار می‌دهد. سپس به حوزه‌های عمده سازمان حکومتی شامل ساختار قوه مجریه، نمایندگی (قوه مقننه و...) و روابط مرکز و پیرامون می‌پردازد در دومین قسمت از این فصل موضوع تمرکز، عدم تمرکز و فدرالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد. بلاندل در این خصوص می‌نویسد به طور کلی به نظر می‌رسد که لیبرالیسم ماهیتاً به تمرکززدایی منجر می‌گردد. توجیه سطوح بالای تمرکز برای یک جامعه سیاسی لیبرال دشوارتر است. روی هم رفته ارتباطی میان ایندولوژی میزان مقبولیت رژیم و تمرکز وجود دارد. رژیمهای لیبرالی که دارای مقبولیت هستند به سمت تمرکززدایی، گرایش پیدا می‌کنند؛ رژیمهای اقتدارگرا بیشتر به ترویج تمرکز می‌پردازند مگر در هنگامی که چنان مقبولیت داشته و آن قدر سنتی باشند که نخواهند نشان جدیدی بر جملعه سیاسی خود دهند.

در قسمت دیگری از این فصل به نمایندگی و نقش قوای مقننه و پارلمانها پرداخته شده است. در این قسمت موضوعاتی مانند ویژگیهای کلی قوای مقننه معاصر، اختیارات قوای مقننه، ترکیب قانونگذاران و موضوعاتی از این قبیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به قوه مجریه

از میان نمی‌روند چرا که موسسات بندرت «خالص» هستند. به این معنا که اعضایشان بندرت منحصرأ بر اساس اهداف گروهها با آنها در ارتباطند. پیش‌بینی بلاندل این است که جوامع به سمت نقطه میانه‌ای - مابین قطب تأسیسی و اجتماعی - که در آن گروهها نسبتاً متعدد و انبوه هستند اما قلمرو محدودی دارند حرکت کنند و نه به سمت یک مدل کاملاً تأسیسی.

کتاب سپس به بررسی اطلاعات مردمی و نقش رسانه‌ها می‌پردازد. اگر ارتباطات را حرکت پویای تقاضاها و تصمیمات از یک بخش نظام سیاسی به بخش دیگر بدانیم در نتیجه، مطالعه عمل ارتباطات، گسترده‌ای فراتر از مطالعه رسانه‌های ارتباطی خواهد یافت. بلاندل با بیان اینکه در جهان واقعی بسیار پیش می‌آید که به دلیل محدودیت قلمرو اطلاعات، ناسازگاری میان فرستنده و گیرنده و دو سویه نبودن ارتباط، نقصانی در ارتباط وجود داشته باشد و ارتباط «کامل» برقرار نشود، معتقد است این نارسایی اطلاعات به نفوذ منجر می‌شود چرا که اطلاعات ارسالی، گزینشی است و نه کاملاً دوسویه. هنگامی که اطلاعات کامل نیست می‌توان آن را دستکاری کرد؛ وقتی ارتباطات دوسویه نباشد می‌توان واکنشها را نادیده انگاشت، از توسعه جانبی اطلاعات جلوگیری کرد و در نتیجه، اطلاعات را به صورت یک سویه در فضای سیاسی نگاه داشت. یک نظریه تجربی واقعاً جامع درباره ارتباطات سیاسی تنها زمانی ظهور می‌کند که بتوان رسانه‌های خصوصی و عمومی را در کشورهای که نسبتاً ابتدایی هستند در کشورهای که رسانه‌های عمومی مقدم بر رسانه‌های خصوصی‌اند و در کشورهای که هر دو رسانه نسبتاً توسعه یافته محسوب می‌شوند با هم مرتبط ساخت. فصل سوم کتاب به موضوع احزاب سیاسی اختصاص

یافته است. ابتدا خاستگاهها، چستی و اهداف احزاب سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به احزاب سیاسی در جهان معاصر پرداخته می‌شود. بلاندل درباره دلایل شیوع و گسترش احزاب می‌نویسد اولاً احزاب در زمانی ظهور می‌کنند که اعضای جامعه سیاسی وجود مشکلاتی را تشخیص داده‌اند و درصدد چیره شدن بر آن یا دفاع در مقابل آنها برمی‌آیند ثانیاً احزاب درجایی به وجود می‌آیند که حکومت و نظامهای سیاسی باید با مردم پیوند بخورد و نمی‌تواند بر منابع خارجی مشروعیت همچون حق الهی حکومت تکیه بزند. سوم اینکه برای پدید آمدن حزب باید این باور که «وحدت یعنی توان» شیوع پیدا کند. وی درباره مفهوم حزب مشروع و وجوه مشروعیت یافتن احزاب دارای توسعه طبیعی، این احزاب را به احزاب قبیله‌ای یا حمایت‌پذیر، احزاب قومی، احزاب دینی و احزاب طبقاتی تقسیم می‌کند و نحوه مشروعیت یافتن هر کدام را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به شیوه‌های مشروعیت یافتن احزاب از طریق توسعه تحمیلی می‌پردازد. ساختار داخلی احزاب، جنبه‌های بیرونی احزاب شامل اعضا، حامیان و گروههای همبسته، الگوهای رهبری در احزاب سیاسی،